

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، هشتم مارچ 2010

## استاد "فرشیدورد" رهسپار دیار خاموشان شد شخصیت علمی و خدمات استاد

ضمن نوشته مؤرخ 26 فیروی 2010 خود خبر درگذشت استاد برارنده و یکی از بزرگترین استادان ادبیات دری زمان ما را گزارش داده و سطوری را از سایت ایرانی "خبر آنلاین" اقتباس کردم. در "خبر آنلاین" منظومه زیبا و مشهور استاد زیر عنوان "این خانه چه زیباست، ولی خانه من نیست" نیز نشر شده بود، که من آن را رجه و تنظیم کرده و بصورت شایسته و باصطلاح کابلی، "آدم دستور" (1)، در آن مقاله گنجانیدم. با تأسف باید بگویم، که بسا وبسایت های انترنتی ایرانی به تقریب درگذشت استاد "فرشیدورد"، این غزل شاهوار را نشر کرده اند، ولی هیچ کدام در فکر "رجه کردن" و تنظیم صوری و سلیقوی آن بر نیامد!!!! این غزل در افغانستان هم سر زبانها افتاده و از زبان بسا رامشگران نیز بگوشها رسیده است. و دردا و عجا که تا حال کس نمی دانست، که این منظومه بی همتا، از طبع ظریف و ذوق سلیم یکی از استادان مسلم ادبیات دری زمان ما، تراویده است.

تأسف بزرگترم ازینست، که وبسایتهای ایرانی از آن استاد عالیشان ایران که "استاد اوستادان زمانه" بود و زندگانی و سرمایه عمر خود را فدای تربیه احفاد آن دیار کرده و هزاران دانشمند را پرورد و تقدیم جامعه نمود، یاد بود شایسته نکرده و همه بدون استثناء همان یک گزارش "متحد المال"، "کمرنگ" و "تُنک" را پخش کردند!!!!!! من که از خرمن عظیم دانش آن استاد یگانه، خوشه ها چیده و خود را مدیون ایشان و دانش منحصر بفردشان میدانم، بر خود فرض دانستم، تا در مورد ایشان چیزهائی را تقدیم نموده و دینی را که بر من دارند، لااقل "یکی از هزار" ، اداء نمایم!!!!!!

من مقاله قبلی خویش را در آخر این مقاله می اندازم، تا آنانی که موفق به مطالعه شرح زندگانی استاد و آن غزل یگانه نشده اند، بدان دست یافته و بر روان آفریننده آن، درود و تحیات بفرستند!!!!!!  
تأسف بزرگ دیگرم درینست، که استاد در "تنهایی تنها" و در عالم بیماری و ناخوشی (2) و حسرت، با زندگانی وداع میکند. استاد که بعد از تقاعد و جدائی اجباری از محیط "پوهنتون" و تدریس، مدتی را با بستگان گذرانیدند، سرانجام به یکی از "آسایشگاههای پیران" تهران موسوم به "نیکان" منتقل گشتند و همدرانجا پرورد حیات گفتند. قسمی که گفتند و نوشتند، از استاد "فرشیدورد"، فرزندی بجای نمانده است و اگر فرزندی بجای مانده اند، همانا آثار گرانبار علمی و ماندگار ایشانند و نیز هزاران فرزند معنوی که پرورده آغوش فیاض دانش و عمق نظر و دهای بی همتای ایشان بوده اند!!!!!!

خداوند روان آن استاد فرزانه را شاد بدارد

و جنات نعیمش مأوا بگرداناد!!!!

یاد استاد مستدام و گرامی باد!!!!!!



دو عکس از استاد داکتر "میر خسرو فرشیدورد"

اینک طبق وعده در مورد شخصیت علمی و خدمات شایگان استاد فرشیدورد، مختصراً نکاتی را عرضه مینمایم. اولین نکته ای که در مورد استاد، کنجاویم را جلب کرد، انتخاب تخلص "فرشیدورد" بود. اینست که در مورد، حدیثی چند باید گفته آید: تعدادی از نخبگان ایرانی و افغان، تخلص خود را از "شهنامه فردوسی" برگزیده اند و من درینجا بر چند نمونه، انگشت میگذارم: استاد علامه "احمد علی" "کُهزاد" مورخ و دانشمند نامی افغانستان در سده گذشته، این تخلص زیبا را با احتمال قوی از داستان "رزم رستم با کک کوهزاد افغان" برگزیده است. (3) در قدیم هم چنین بوده است، چنانکه فرزند نامی سرزمین ما، استاد "کمال الدین بهزاد"، ستاره رخشان نقاشی مینیاتور عهد تیموری هرات - تخلص خود را از "شاهنامه" گرفته است. (4) استاد داکتر "خسرو فرشیدورد" نیز تخلص زیبایی خود را احتمالاً از "شاهنامه فردوسی" اقتباس کرده است. (5) و کسانی دگر را مثال زنیم: گویند که ابوالمعانی، میرزا عبدالقادر "بیدل" - بزرگترین شاعر "سبک هندی"، و بقولی "سبک اصفهانی" - تخلص خود را از مصراع مشهور "سعدی" برگزید که فرموده است:

بیدل از بی نشان چه گوید باز؟

- شیخ اجل مصلح الدین "سعدی شیرازی" تخلص "سعدی" را از نام "سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی" از اتابکان فارس بگرفت.  
- "منوچهری دامغانی" شاعر چیره دست و سحر کلام عهد مسعود اول - پسر سلطان محمود غزنوی - تخلص خود را از نام "منوچهر بن قابوس بن وشمگیر" از زعمای "آل زیار" گرفت.

- "خاقانی شیروانی" شاعر زبردست قرن ششم هجری، تخلص خود را از "خاقان منوچهر" - از سلسله "آل خاقان" یا "خاقانیان" - اخذ کرد.

بعد از این تمهید میروم به اصل موضوع:  
در مورد شرح زندگانی و آثار علمی "استاد فرشیدورد" در مقاله قبلی باجمال سخن رفت. اینک آراء و عقائد آن استاد یگانه را در زمینه ادب دری - خصوصاً "دستور زبان"، "لغت سازی" و اثرات ترجمه بر "دستور زبان دری" و "دستگاه لغوی" آن - پیش میکشم:  
استاد عمر شریف خود را بدرجه اول صرف مطالعه "دستور زبان" کرد؛ بر "دستور زبان" با دید عمیق کلاسیک و جدید، ولی کاملاً "شفاف" و "خلاق" نگریست و "دستور زبان دری" را از تلفیق منطقی هر دو دیدگاه ترتیب نمود. استاد درین عرصه واقعاً یک عمر کار کرد و آثاری گرانبار را به یادگار گذاشت و الحق که هیچ کس از استادان ادبیات زمان ما درین میدان به پای و پایه اش نرسید.  
استاد درین مورد خود چنین فرماید:

«... از آن دوران بود که با الهام از دستور زبان فرانسه و عربی در ذهن خود طرحی برای دستور فارسی ریختم که بتدریج رشد و نمو کرد و برومند شد و در طول نیم قرن بصورت کنونی درآمد و در کتابها و مقالات متعدد من منعکس گردید که هزاران صفحه آن مانند کتاب حاضر چاپ شده اند و بسیاری دیگر که بچند هزار صفحه بالغ میشوند، بطبع نرسیده اند امید که گرگ اجل امان دهد که آنها را نیز چاپ کنم تا برگ سبزی باشد بپیشگاه ملت ایران. چه بعید است که حتی پس از دهها و صدها سال دیگر هم در این سرزمین برای کسی شرایطی پیدا شود که برای من حاصل شده است و چنین نوشته هائی بوجود آید زیرا مشقات زندگی حال و آینده، دیگر اجازه این ریاضتها را بکسی نمیدهد و پس از این کسی فرصت اینهمه مطالعه را در باره دستور پیدا نمیکند و بعد از این کمتر ایرانی مجال مییابد که در دستور مطالبی با این کیفیت و کمیت بنویسد.» (صفحه 5 "گفتار هائی در باره دستور زبان فارسی")  
آنچه استاد طی سطور بالا بیان میدارد، منعکس کننده عین واقعیت است، چون تاکنون کسی از دستور نویسان زبان دری مجال اینقدر تحقیق و تدقیق و تعمیق را در دستور قدیم و جدید دری نیافته و این عرصه را با چنان غور، خوض و تعمق نشکافته است، خصوصاً که استاد بر زبان و صرف و نحو عربی و فرانسوی و انگریزی، هم تسلط کامل داشته و با استفاده از آنها، قانونمندی زبان خود را بهتر درک نموده و به شرحه شرحه کردن عالمانه آن دست یافته است.

اولین دست آورد بزرگ استاد در عرصه گرامر، مطالعه "قید" و پهنای آن در زبان "دری قدیم و جدید" و مقایسه آن با قید های عربی و چند زبان فرنگی بوده و همین اثر فاخر، "رساله داکتری" استاد را تشکیل میداده است. استاد بعد از پیشکش این اثر مهم علمی مطالعات خود را وسعت داد و قسمی که خود نوشت، "پنجاه سال" گرانبهای عمر خود را صرف "صرف و نحو" زبان دری کرد.

استاد زیر عنوان "ویژگیهای دستور ما" از دستوری که درین مدت رویش کار کرده و آنرا به امروزیان و آیندگان زبان دری تقدیم کرده است، یازده فقره را بدین ترتیب بر میشمرد:

- 1 - طبق اصول زبانشناسی جدید است.
- 2 - دارای مطالب و اصطلاحات تازه است.
- 3 - تعریفهای آن نسبتاً کوتاه و جامع و مانع است.
- 4 - مبتنی بر روش علمی تحقیق است یعنی روشی که استاد محمد معین در ایران پایه گذار آن بوده است.
- 5 - هدف از کار ما نوشتن دستوری مفصل است بنام دستور مادر.
- 6 - رابطه دستور علمی و تعلیمی بیان شده است.
- 7 - از شیوه های نادرست مانند سره نویسی و تغییر اصطلاحات پرهیز گردیده است.
- 8 - از اصطلاحات و شیوه های پسندیده سنتی تا آنجا که کهنه نشده و غیر علمی نبوده است استفاده شده است.
- 9 - از بهترین مأخذهای فارسی و فرنگی بهره گیری گردیده است.
- 10 - بزبانی ساده بیان شده است.
- 11 - دستورهای ما برای فوائد عملی نوشته شده است و در خدمت املاء و درست نویسی و نقد ادبی و ترجمه و زبان معیار و مسائل مفید دیگر قرار گرفته است.

استاد در عرصه تدریس و تعمیم اصول درست دستور زبان دری، دو نکته متمم و مکمل یکدیگر را توأمان پیش میبرد. از یکطرف راه و مسیر صائب و درست را نشان میدهد و از طرف دیگر بمقابل ابتذالات می ایستد و با قلم تند و برهان بر آن خود، ابتدالگرایان و بدعتگران را مینوازد.

استاد فرشیدورد صراحت لهجه خود را در برابر این دو گروه "خاطیان" هرگز از یاد نبرد و مرتکبان را از هر قماشی که بودند، با تازیانه "دستوری" ادب کرد. از جمله مثالی در زمینه می زنم:

در سالهای آخر کسانی در ایران نظر دادند، که "است" از مصدر "استن" و "هست" از مصدر "هستن" برخاسته است. تا جایی که بر من روشن گردیده است، داکتر محمد معین در فرهنگ معروف خود - "فرهنگ معین" - چنین

فرضیه ای را قائم ساخته و دیگران را از دنبال خود بویرانه کشاند. شاید به تقلید از وی بسا کسان از ادیبانیان این تیز مسخره را پذیرفتند. این تیز حتی به اهل ادب افغانستان سرایت کرد و کسانی از ادباء و فضایی "سطحی نگر" افغانستان نیز این نظر ناسخته را پسندیدند، چنانکه آقای "لطیف ناظمی" ضمن تبصره ای بر نوشته "نبی عظیمی"، موضوع را بعین شکل "داکتر معین" مطرح کرد.

استاد "فرشیدورد" این تیز "غلط" و "ناروا" را به باد انتقاد گرفته و در صفحه 27 کتاب "گفتارهایی در باره دستور زبان فارسی" در زمینه چنین فریاد کشید:

«چهل سال است که دستورنویسان از جمله دستورنویسان دوره راهنمایی بخلط مینویسند مصدر "است" و "هست" "استن" و "هستن" است، در حالی که چنین نیست و مصدر هردو اینها، "بودن" است نه "استن" و "هستن"؛ زیرا مصدر همه افعال در زبان عملاً وجود دارد و بتنهائی بکار میرود مانند: رفتن، آمدن، دیدن و صدها نظیر آن (از آمدن و رفتن ما سودی کو؟)؛ پس ما در هیچ زبانی مصدر موهوم نداریم، در حالیکه "استن" و "هستن" همه عناصری موهومند که اصلاً در زبان بکار نرفته اند. از طرف دیگر ما "است" نداریم بلکه آنچه داریم "ست" است، نه "است".»

این قلم ضمن مقاله معنون به «سه تبصره بر یادداشت "استاد لطیف ناظمی"»، همین تیز استاد "فرشیدورد" را، چنین پرورش داد:

«در ماهنامه "نی" نوشته جناب لطیف ناظمی را که با عنوان "یادداشت استاد لطیف ناظمی" جلوه میکند، خواندم. ایشان ضمن این یادداشت بر نوشته آقای نبی عظیمی، زیر عنوان «به ارتباط نبشته محمد نبی عظیمی در باره "درست نویسی در زبان فارسی - دری"»، تبصره کرده اند. در حالی که با بسا نکات مطروحه در نوشته ایشان موافقم، بر سه مورد ذیل می خواهم انگشت بگذارم، که با فهم اندک من سازگار نیست:

1- جناب ناظمی مینویسد: «در مورد "هست" و "است"، باید تأکید کرد که ظرافت معنایی آن دو را در نظر گرفت. این دو واژه که نخستین آن (موجودیت) را نشان میدهد و دومین تنها رابطه را نمودار میسازد؛ از مصدرهای "هستن" و "استن" اشتقاق یافته اند و نباید یکی پنداشت.» (ختم نقل قول)

"فرهنگ معین" در صفحه 5141 (جلد چهارم) هم عین همین نکته را می آرد، ولی با تفصیل بیشتر. اما داکتر خسرو "فرشیدورد"، که یکی از استادان نخبه "پوهنتون تهران" است، در زمینه نظر کاملاً مغایر و بلکه متضادی دارد. وی در صفحه 27 پیشگفتار کتاب سودمند خود، "گفتارهایی در باره دستور زبان فارسی" (چاپ هشتم، چاپ 1375، چاپخانه سپهر تهران) چنین فرماید:

«چهل سال است که دستورنویسان از جمله دستورنویسان دوره راهنمایی بخلط مینویسند که مصدر "است" و "هست" "استن" و "هستن" است، در حالیکه چنین نیست و مصدر هردو اینها، "بودن" است، نه "استن" و "هستن"؛ زیرا مصدر همه افعال در زبان عملاً وجود دارد و در عبارات به تنهائی بکار میروند مانند: رفتن، آمدن، دیدن و صدها نظیر آن (از آمدن و رفتن ما سودی کو؟)؛ پس ما در هیچ زبانی مصدر موهوم نداریم در حالیکه "استن" و "هستن" همه عناصری موهومند که اصلاً در زبان بکار نرفته اند.»

## تبصره من :

من در حالی که نظر استاد زبردست ادبیات فارسی "پوهنتون تهران"، داکتر خسرو فرشیدورد را کاملاً منطقی و قابل قبول می دانم، می خواهم بر اساس آن، موضوع را شگافته و تشریحات ذیل را تقدیم خواننده ارجمند نمایم:

"است" و "هست" هر دو از مصدر "بودن" برخاسته اند، و نه از مصادر موهوم "استن" و "هستن". از خواص مصادر در زبان دری یکی اینست، که میتوانند به تنهائی بکار روند. مثلاً مصادر "خوردن، پوشیدن، نوشتن، رفتن، آمدن و غیره" را میتوان مستقلاً استعمال کرد. چنانکه میگوئیم: "خوردن گوشت خوک حرام است"، "پوشیدن لباس در وقت آبیازی درست نیست"، "از نوشتن هیچ بهره ای نبردم"، "رفتن به پایمردی همسایه در بهشت"، "رفتن و آمدن، آمد و رفت دگر است"، "آمدن شما را درین محفل به فال نیک میگیریم". در تمام مثال های بالا "مصادر" بالاستقلال استعمال گردیده اند. اما هیچ ندیده و نشنیده ایم که "استن" و "استن" را کسی در چنین حالات استعمال کرده باشد و یا استعمال کرده بتواند. ما هرگز گفته نمیتوانیم که "استن" فلانی درینجا شرط نیست" اما میتوانیم بگوئیم و معمولاً هم میگوئیم که "بودن" فلانی درینجا شرط نیست". زبان دری اجازه نمیدهد، که بگوئیم "هستن و نهستن" او یکسان است" اما ولی و مگر میگوئیم، که "بودن و نبودن" او یکسان است". از طرفی مصادر "گردان" میشوند، چنانکه مصادر بالا را در زمانه های مختلف بکار میبریم، از آنها "اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه و غیره" میسازیم، مگر هیچ ممکن نیست که از "استن" و "هستن" چنین صیغه هائی را بدر آوریم.

البته "است" و "هست" بعضاً در عین معنی و بعضاً هم در معانی مختلف بکار روند، چنانکه جناب لطیف ناظمی بدان اشارت فرموده اند.

"بود"، "بوده است"، "میبود"، "میباشد"، "است"، "خواهد بود"، "باش"، "مباش"، "میباش"، "باشنده" و ترکیب معروف "هست و بود" همه از مصدر "بودن" برخاسته اند...» (ختم نقل قول)

خوانندگان ارجمندی که تمام این مقاله را بخوانند خواند، بر لنک ذیل در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" کلیک فرمایند:

<http://www.afgazad.com/Adabi-Farhangi/09-06-08-Nazemi-Kh-M.pdf>

### قابل تذکر میدانم :

با وجودی که این مقاله در چندین جای و مکرراً نشر گردید، صدائی از آقای ناظمی برنخاست. تنها کسی زیر نام مستعاد "محمود بهراد یا بهزاد" به آن نوشته خرده های طفیلانه گرفت و من در پورتال "افغان جرمن آنلاین" ضمن مقاله « پاسخ دوستانه به انتقادات شتابزده و وطنداری به نام آقای "محمود بهراد یا بهزاد" » جوابش را گفتم. ( مقاله شماره 97 آرشیف معروفی در پورتال "افغان جرمن آنلاین" )

قراری که اهل تحقیق گفتند، آن "مستعار نویس" کسی دیگر نبوده، غیر از خود آقای "لطیف ناظمی"!!!!!!

زبان استاد صریح و گزنده است و جایی که لازم می افتد، خاطیان و ابتذالگران را به پتک آهنین و گرز آتشین مینوازد و دمار از روزگار شان بدر میکند. و شاید از همین سبب بوده که دگر اندیشان، او را بیدیه احترام ننگرند. قسمی که گفتم، "استاد فرشیدورد" هدفمندانه یک عمر را در عرصه "دستور زبان" گذاشت و الحق که درین وادی سرآمد روزگار گشت و در تمام قلمرو زبان دری، کسی به پای و پایه اش نرسید.

استاد فرشید ورد" بر خلاف دانشمندان "متعصب" ایران و افغانستان، با "سره سازی زبان" سر سازگاری ندارد و آنرا تا سرحد یک "مرض" تخطئه و تقبیح میکند. البته این دیدگاه استاد با نصوص صریح و اساسی "زبانشناسی معاصر" در موافقت کامل قرار دارد. استاد موضوع "ابتدال در لغت سازی" را در کتاب "دستور مفصل امروز" خویش، مشرح تر مطرح مینماید.

بیشترین انتقاد استاد فرشید ورد متوجه دستور نویسان و لغت سازان نالایق و ابتذالگر بوده است، که زبان دری را مسموم کرده و از مزاج اصلی و حالت طبیعی آن خارج ساخته اند. درین رابطه باید گفت، که چون بسا لغات مورد انتقاد استاد فرشیدورد، ساخته "فرهنگستان زبان ایران" است، پس کارنامه این فرهنگستان نیز از تیر انتقاد استاد در امان نمانده است.

استاد "فرشید ورد" زبان سوزنده، شفاف و بی مجامله دارد و بر هیچ "کجرو"ی رحم نمیکند. اگر کسی در آثار استاد فرشیدورد سیر نماید، بس سخنان "پوست کنده" ای را از ایشان در مورد تخطی گران میخواند. باری حدوداً بیست سال پیش که سفر "احمد شاملو" در امریکا سرو صداهائی بسیار برپا کرده بود، از استاد "فرشیدورد" در مورد شعر "شاملو" سؤال کرده بودند و او اشعار شاملو را "تفاله های ادبی" خوانده بود!!!!!!

دانشمندان نخبه ای از قبیل داکتر ناتل خانلری، داکتر محمد معین و داکتر خیامپور و مؤلفان "دستور پنج استاد" و استاد قریب و استاد بهار و غیره نیز از زخم انتقاد استاد فرشیدورد، مصون نمانده اند. بیشترین ضربت استاد مگر متوجه "دستور نویسان سرکاری" و غیر متخصص است، که از طریق "روابط" بر "ضوابط" پای گذاشته، "بازار دستور زبان" را ملوث ساخته و نسلها را به بیراهه کشانیده اند.

استاد فرشیدورد با آن عمق نظری که داشت، به تشخیص درست دست یافته و "سره سازی" را در زبان مورد حمله قرار داده و آن را یک پدیده ناپسند، فلج کننده و چیزی در حد یک "بیماری" میخواند. استاد "زبان خالص و سره" را "زبان ناتوان" مینامد و مرتکبان آن را مورد توبیخ و سرزنش قرار میدهد.

### نظر استاد راجع به "لغت سازی":

نظریات استاد، درین زمینه هم، بمانند هر عرصه دیگر زبان، بسیار عالمانه، منصفانه و واقعبینانه است. لب و لباب نظر استاد درین عرصه چنین است:

کلمات و لغات جدید باید از عناصر "زنده"، "مفهوم"، "با معنی" و "فصیح" ساخته شوند. از نظر ایشان، کلماتی که از عناصر مرده و متروک و تاریخی و عناصر غیرفصیح ساخته میشوند، در واقع یکسره رهسپار "گورستان فراموشی" میگردند؛ چنانکه فرمود:

« نخستین اصل مقبول و پسندیده ای که زبانشناسان برای لغت سازی و اصطلاح یابی میکنند، آنست که لغات تازه را باید با عناصر زنده و معنی دار زبان ساخت، نه با اجزاء مرده آن، زیرا کلمه ای که با عناصر مرده و

نامفهوم ساخته شود، مانند نوزادی است که مرده بدنیا می آید و ناگزیر جایی جز گورستان فراموشی نخواهد داشت.» (صفحه 389 "گفتار هائی در باره دستور زبان فارسی")

استاد موضوع "ابتدال در لغت سازی" را در کتاب جامع "دستور مفصل امروز" خویش - که شاید آخرین اثر بزرگ ایشان هم بوده است - در هیئت گسترده تر طرح کرده و در صفحات 639 تا 643 همین کتاب، بشکل نمونه و مشتق از خروار، فهرست "یکصد و پنجاه" لغت بدساخت و نامناسب را که در ایران عرضه گردیده و در چلند انداخته شده اند، بیرون میدهند.

همین لحظه که این یادنامه و سپاسنامه را به پایان میرسانم، از طریق وبسایت "خبرگزاری دانشجویان ایران در تهران" اطلاع حاصل کردم که امروز، دهم حوت (اسفند ماه) 1388 مراسم تجلیل و بزرگداشتی از استاد فقید داکتر "فرشید ورد" در "تالار فردوسی" - "پوهنتون تهران" برگزار گشته بود.

سخنران اولین، داکتر فرشیدورد را "بزرگمرد دستور فارسی" معرفی کرد و گفت:

« سخن گفتن از بزرگی و مقام علمی این استاد بسیار سخت است؛ زیرا ایشان عمری را در تحقیقات و مطالعات دستور زبان فارسی گذراند و با علاقه و دقت، آثاری را به جامعه ادبوست تقدیم کرد که بی نظیر و بی بدیل است.»

## توضیحات:

1 - "آدم دستور" (بدون کسره اضافه) اصطلاح عامیانه دری کابلی و در معنای "لایق انسان" و "قابل پذیرش برای آدم" است. این اصطلاح زیبای عوام کابلی را تاکنون کسی در زبان ادبی و تحریر به کار نبسته است؛ و چه حیف است که چنین یک ترکیب عالی و "بی همتا" را از زبان مکتوب دریغ میداریم!!!!!!!

2 - "ناخوش" اصطلاح عامیانه دری افغانستان و در معنای "بیمار" و "مریض" است. در فارسی ایران این ترکیب زیبا و پسندیده را استعمال نمیکنند و اگر کنند، در معنای "ناخوش آیند" و "ناخوب" بکار میبرند، که اصل مفهوم کلاسیک این لغت را که در کلام بزرگان نیز فراوان استعمال گردیده است، اداء کرده نمیتواند.

"ناخوشی" منسوب به "ناخوش" و صفت آن، یعنی "مرض" و "بیماری" است. کلمات "ناخوش و ناخوشی" در زبان عوام ما بسیار تداول دارد، گرچه در ین اواخر آهسته آهسته جای خود را به نفع کلمات عربی "مریض و مرض" خالی کرده میروند!!!!

3 - ضمن بخش دوم مقاله "افغان افغانی افغانستانی" - مؤرخ 21 جولای 2004 - در جریده "امید" چنین نگاشتم:

« ... در شاهنامه فردوسی، هم کلمه "افغان" را مییابیم، هم "اوغان" را و هم "افغانی" را. سخنسرای بيمثال توس، در داستان "رزم رستم زال با کک کهزاد"، شانزده بار کلمه "افغان" را به کار می برد، سه بار "اوغان" را و سه بار "افغانی" را. این داستان از زبان فردوسی، آنقدر جالب است، که دریغ می آید، از آن درینجا مختصر شرحی نیارم :

چنین گفت دهقان دانش پـژوه	مر این داستان را ز پیشین گروه
که نزدیک زابل به سه روزه راه	یکی کوه بُد سر کشیده به ماه
به یک سوی او دشت خَرگاه بود	دگر دشت زی هندوان راه بود
نشسته در آن دشت بسیار کوچ	ز افغان و لاجین و کُرد و بلوچ
یکی قلعه بالای آن کوه بود	که آن حصن از مردم انبوه بود
بدژ در، یکی بدکنش جای داشت	که در رزم با ازدها پای داشت
نژادش ز افغان سپاهش هزار	همه ناوک انداز و ژوبین گذار
به بالا بلند و به پیکر سیئر	بحملة چو شیر و به پیکار ببر
دو رانش به مانده ران پیل	گه رزم جوشان تر از رود نیل
به نیرو جدا کردی از که کمر	گریزان ز رزمش بُدی شیر نر

چو پیکار جستی ز مردان مرد  
ز مردان بر آوردی از گرز گرد  
ورا نام بودی کک کوهزاد  
به گیتی بسی رزم بودش به یاد

"کک کهزاد" آنقدر زورآور بود، که سالانه ده چرم گاو زر سرخ از زال، پدر رستم، باج می ستانید. زال زر در نیمروز منادی زده و هشدار داده بود، که از کک کوهزاد به رستم چیزی نگویند، مبادا رستم آهنگ کک کند و از دستش ضایع گردد. رستم مگر تصادفاً از موضوع آگاه میگردد و بعد از کسب اجازت از پدر، زال زر، به اتفاق "میلاد" و "کشواد" به نبرد کک کوهزاد میروند. اول "بهزاد" بجنگ رستم می آید و گرفتار میشود. رستم بهزاد را به

میلاد می سپارد. دیده بان خبر اسیر شدن بهزاد افغان را به کهزاد میرساند و از تمام کواپف نبرد قصه میکند. درین گفت و گویند که خروش رستم بگوش کک میرسد.

درین گفت و گو بود با کوهزاد  
چه در دژ گزیدی بدینسان درنگ  
که آمد خروشی که ای بد نژاد  
که آمد همه نام اوغان به ننگ

وقتی کوهزاد نعره رستم را میشنود، از فراز کوه فرود می آید و با رستم، به رزم اندر میشود. زال زر هم از سیستان بمدد رستم میرسد. کهزاد مغلوب رستم میشود و رستم دستانش را بزنجیر میندند. بزرگان و نام آوران پیش رستم می آیند و به ستایش و تکریم او میپردازند.

پیاده همه پیش باز آمدند  
دیدند کک را چنان بسته دست  
بر پیلتن در نماز آمدند  
گروهی ز افغانیان کرده پست

(ختم نقل قول از آن مقاله)

4 - در داستان بالا از "بهزاد" افغان هم سخن رفته و "کهزاد و بهزاد" توأمان آمده اند. حدس میزنم، که هموطن نامدار ما "استاد کمال الدین بهزاد"، نقاش بی مثال عهد تیموری هرات، تخلص "بهزاد" را از شهنامه گرفته باشد. البته کلمات زیبای دری "کهزاد و بهزاد" از نگاه ترکیب لغوی آنقدر مفهوم اند، که شرحی را واجب نمیگردانند. چه باک دارد، اگر بیتی چند را از داستانی بیارم، که از در آویزی رستم با "بهزاد افغان" حدیث میگوید؟؟؟:

### آمدن بهزاد به جنگ رستم و گرفتار شدن او

تہمتن چو بشیند آواز دُزد  
ز بس کینه به زاد آمد بزیر  
گروی و دید مانده آفتاب  
پس آنکه بدو گفت نام تو چیست؟  
همانا، برزمم فراز آمدی  
بدو خیره گردید به زاد گرد  
چو رستم ورا دید و گرز گران  
بزد بر سپر زود به زاد گرز  
بدین بازو و زور از زال زر  
بخندید رستم ز گرز گران  
چو بهزاد افغان ازو این شنفت  
بدو گفت نامم بسود مرگ تو  
تہمتن عمود فریدون شاه

بر آورد نعره، که ای زن بمزد  
غریبونه، مانند غرنده شیر  
که از گرمیش چرخ میشد کباب  
که خواهد که مرگ بر تو گریست؟  
به پیکار من کینه ساز آمدی  
همی خواست بنمایدش دستبرد  
بسزد دامن پهلوی بر میان  
بپیچید آواش در کوه بزرز  
گرفتند هر سال ده خمام زر  
کسه اینست پیکار افغانیان؟  
بدو گفت کاهریمنت باد جفت  
کفن گردد این جوشن و ترگ تو  
به گردن بر آورد و دل رزمخواه

الخ

(صفحه 561 شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، چاپ هفتم، انتشارات امیر کبیر، چاپخانه سپهر، تهران، 1369)

فردوسی ترکیب جالب "زن بمزد" را بکار میبرد، که بحساب امروزی مفهوم "دیوث" و "مرده گاه" دری ملک ما را اداء میکند. گویا "رستم دستان" و دگر گردان و گوان نامی آن روزگار نیز در هنگام کارزار، "خواهر و مادر" و "زن و فرزند" یکدگر را دو میزدند و باصطلاح کابلی "تلک و ترازو" میکردند؛ و این خاصیتی است که تا به امروزه روز درین وطن - یعنی در "خاستگاه" شاهنامه فردوسی - بعینه، دیده میشود!!!!!!

5 - در داستان "رزم ایرانیان با تورانیان با نبوه" چنین میخوانیم:

چو گسترده خورشید دیبای زرد  
سپاه اندر آمد ز هر سو گروه  
دو رویه ز لشکر برآمد خروش  
بر آورد که جای کشتن نماند  
دو سالار گفتند اگر همچنین  
چو پیران چنان دید جای نبرد  
سواران ببخشید تا بر سه روی  
بریشان سپاریست پشت سپاه  
دو رویه چو لہاک و فرشیدورد

بجوشید دریای دشت نبرد  
بپوشید جوشن همه دشت و کوه  
زمین آمد از نعل اسپان بجوش  
پی اسب را بر گذشتن نماند  
بدارند گردان بدین دشت کین  
به لہاک فرمود و فرشیدورد  
شوند اندرین رزمگه چاره جوی  
شما بر دو رویه بگیرید راه  
ز راه کمی ننگه گشادند گرد

بباید شدن تا نگردد تباه  
بیامد به نگردد برادر دمان  
کجا نام او بود فرهاد گُرد  
برد تاختن سوی فرَشیدورد  
نیاید از آن مرز توران سپاه  
بگفت آن کجا گفته بُد پهلوان؟  
بخواند و سپه یکسر او را سپرد  
برانگیزد از کوه و از آب گرد

الخ

(صفحات 241 تا 242 همانجا)

فرهنگ اعلام "معین" در شرح "فرشیدورد" و "لهاک" و "پیران" گوید:  
"فرشیدورد": نام برادر "اسفندیار" ایرانی و نام یکی از پهلوانان تورانی  
"لهاک": برادر "پیران" و از سرداران "افراسیاب"  
"پیران": مشاور و سپهسالار "افراسیاب" تورانی  
در متن بالا "بخشیدن" در معنای اصلی خود یعنی "بخش بخش کردن و تقسیم کردن" بکار رفته است.

این مقاله با استفاده از دو اثر برجسته استاد "فرشیدورد" نگاشته شده است:  
1 - "گفتار هائی در باره دستور زبان فارسی"، ترجمه و نگارش دکتر خسرو فرشیدورد، انتشارات امیر کبیر، چاپخانه سپهر تهران، چاپ اول، 1375  
2 - "دستور مفصل امروز"، اثر داکتر خسرو فرشیدورد، انتشارات سخن، چاپ اول 1382، تهران

اینک قرار وعده، مقاله قبلیم را که حاوی آن غزل زیباست، پیشکش مینمایم:

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، 26 فبروری 2010

ازین سرای دو در چون ضرورتست رحیل  
رواق و طاق معیشت، چه سربلند و چه پست

ضایعه بزرگ علمی

درگذشت "داکتر خسرو فرشید ورد"

استاد برازنده ادبیات دری و زبانشناسی "پوهنتون تهران"

امروز به کتابفروشی "صادق هدایت" در برلین سری زدم، تا سراغ کتابی را بگیرم، که چندی پیش فرمایش داده بودم، دیدم کتاب نرسیده است. پرسیدم:

« از داکتر فرشید ورد هم چیز تازه ای نرسیده است؟ »

مالک دکان آقای "عباس معروفی" گفت: « نه!!! »  
و با حسرت ادامه داد: « داکتر فرشیدورد هم فوت کردند!!! »  
آهی کشیده گفتم:

« حیف و صد حیف!!! »

در دل همان بیت معروف حضرت حافظ را خواندم که:

ازین سرای دو در چون ضرورتست رحیل



## رواق و طاق معیشت، چه سربلند و چه پست

یکنفر خریدار از برادران ایرانی ما که مصروف پالیدن کتاب بود، پرسید: «کی فوت کرده؟؟؟»  
گفتم:

«استاد خسرو فرشید ورد، از استادان برجسته دانشگاه تهران.»

مردک مثلیکه اصلاً او را نشناخت، ساکت ماند و چیزی نگفت. از آقای "عباس معروفی" در باره "استاد فرشیدورد" جوپای معلومات بیشتر شدم، گفت:

«ده روز پیش درگذشتند.»

و ادامه داد:

«معلومات بیشتر را میتوانید از انترنت بگیرید.»

به انترنت رجوع کرده و خبر ذیل را از سایت "خبر آنلاین" Khabar Online گرفتم:

### «دکتر خسرو فرشیدورد در تنهایی درگذشت»

اندیشه - در نهایت تاسف، با خبر شدیم که استاد بزرگ زبان و ادبیات فارسی دکتر خسرو فرشیدورد، ده روز قبل در تنهایی و بیماری در "سرای سالمندان نیکان" در تهران به دیار باقی شتافته اند. متأسفانه تا زمان نگارش این نوشته، هیچ خبری در مورد درگذشت این استاد ارزشمند و از مفاخر فرهنگی این دیار منتشر نشده است. دکتر فرشیدورد از استادان پیشکسوت دانشکده زبان و ادبیات فارسی و دارای شهرت جهانی و دیدگاههای ویژه در عرصه دستور زبان بود. مقالات و کتابهای فراوان و بسیار ارجمندی در حوزه دستور زبان فارسی و زبان شناسی و نقد ادبی و تحقیقات ادبی از آن استاد درگذشته برجای مانده است.



فرشیدورد چند سال قبل از دانشگاه تهران بازنشسته شد. وی مدتی را با بستگانش زندگی کرد و چندی پیش به سرای سالمندان "نیکان" منتقل شد که در آنجا دار فانی را وداع گفت. چندی پیش، یکی از انجمنهای فرهنگی یادنامه ای را در بزرگداشت این استاد به قلم کمال حاج سید جوادی منتشر کرده بود. دکتر فرشیدورد به زبان و شعر فارسی عشق و غیرت فراوان داشت. این شعر که از مشهورترین سروده های استاد نیز هست به خوبی عشق او به ایران و فرهنگ این سرزمین را نشان می دهد:

این خانه قشنگ است ولی خانه من نیست	این خاک چه زیباست، ولی خاک وطن نیست
آن کشور نو آن وطن دانش و صنعت	هرگز به دل انگیزی ایران کهن نیست
در مشهد و یزد و قم و سمنان و لرستان	لطیفست که در کلگری و نیس و پکن نیست
در دامن بحر خزر و ساحل گیلان	موجی است که در ساحل دریای عدن نیست
در پیکر گلهای دلاویز شمیران	عطری است که در نافه آهوی ختن نیست
آواره ام و خسته و سرگشته و حیران	هر جا که روم هیچ کجا خانه من نیست
آوارگی و خسته بدوشی چه بلا نیست	در دیست که همتاش در این دیر کهن نیست
من بهر که خوانم غزل سعدی و حافظ؟	در شهر غریبی که در او فهم سخن نیست

هر کس که زند طعنه به ایرانی و ایران بی شبهه که مغزش بسر و روح به تن نیست  
 پاریس قشنگ است ولی نیست چو تهران لندن به دلایوی شیری شیراز کهن نیست  
 هر چند که سرسبز بود دامنه آلب چون دامن البرز پر از چین و شکن نیست  
 این کوه بلند است ولی نیست دماوند این رود چه زیباست ولی رود تجن نیست  
 این شهر عظیم است ولی شهر غریب است  
 این خانه قشنگ است ولی خانه من نیست

او در سال 1308 در ملایر متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر زادگاهش به پایان رسانید و وارد دانشگاه تهران شد و در رشته زبان و ادبیات فارسی تحصیل کرد و در سال 1342 با ارائه پایان نامه دکتری خود با عنوان «قید در زبان فارسی و مقایسه آن با قیود عربی و فرانسه و انگلیسی» مدرک دکترای خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد. از سال 1343 در دانشگاه اصفهان تدریس کرده و در سال 1347 به دانشگاه تهران آمد و تا به حال در رشته دستور زبان فارسی و نقد شعر و متون فارسی تدریس می‌کند. این شاعر معاصر به زبانهای عربی و فرانسه تسلط دارد و با زبانهای انگلیسی، پهلوی، اوستا و فارس باستان آشنایی زیادی دارد.

این استاد زبان و ادبیات فارسی نزدیک به ۲۰ عنوان کتاب در زمان حیات خود چاپ و منتشر کرد که در سه حوزه قابل مطالعه است.

عنوان برخی از کتابهای فرشیدورد عبارتند از:

- 1- «جمله و تحول آن در زبان فارسی» (1375/ انتشارات امیر کبیر)
- 2- «پیرامون ترجمه» (مجموعه مقالات/1381/ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)
- 3- «املا، نشانه‌گذاری، ویرایش: برای ناشران، ویراستاران، دبیران، مدرسان ادبیات» (1375/ انتشارات صفی‌علیشاه)
- 4- «حماسه انقلاب» (مجموعه شعر همراه با مقدمه‌ای درباره شعر امروز از خسرو فرشیدورد)
- 5- «درباره ادبیات و نقد ادبی» (1363/ انتشارات امیرکبیر)
- 6- «در گلستان خیال حافظ: تحلیل تشبیهات و استعارات اشعار خواجه» (1357/ نشر تهران)
- 7- «دستور مختصر تاریخی زبان فارسی» (1387/ انتشارات زوار)
- 8- «دستور مفصل امروز بر پایه زبانشناسی جدید: شامل پژوهشهای تازه‌ای درباره آواشناسی و صرف و نحو فارسی معاصر و مقایسه آن با قواعد دستوری» (1382/ نشر سخن)
- 9- «دستوری برای واژه‌سازی: ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی، ترکیب و تحول آن در زبان فارسی» (1387/ نشر زوار)
- 10- «صلای عشق» (دفتر شعر/1380/ انتشارات امید مجد)
- 11- «گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی» (ترجمه و نگارش/1375/ انتشارات امیرکبیر)
- 12- «لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی و یادداشتهای درباره فرهنگستان و برنامه‌ریزی برای زبان و ادبیات و تاریخ زبان فارسی» (ترجمه و نگارش/138/ انتشارات سوره مهر)
- 13- «مقایسه قیود و عبارات قیدی فارسی با واژه‌ها و عبارات همانند آن در عربی» (نشر اصفهان)

14- «نقش آفرینی‌های حافظ: تحلیل زیبایی‌شناسی و زبان‌شناختی اشعار حافظ» (1375/ نشر صفی‌علیشاه)

15- «تاریخ مختصر زبان فارسی از آغاز تا کنون» (1387/ نشر زوار)

16- «فارسی [کتاب‌های درسی] سال سوم دبیرستان» (مولفان خسرو فرشیدورد، حسن احمدی گیوی/ نشر تهران)

17- «عربی در فارسی» (1373/ انتشارات دانشگاه تهران)

18- «دستور مختصر امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید: شامل پژوهش‌های تازه‌ای درباره آواشناسی و صرف و نحو فارسی معاصر و مقایسه آن با قواعد دستوری انگلیسی و فرانسه و عربی، با اشاراتی به فارسی قدیم و زبان محاوره» (1388/ نشر سخن)

در سال 1377 نیز کمال حاج سید جوادی کتابی با عنوان «یادگارنامه استاد دکتر خسرو فرشیدورد» توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی درباره این استاد زبان و ادبیات فارسی منتشر کرد. در این کتاب به مباحثی چون دکتر فرشیدورد و فرهنگ و ادب ایران، ترجمه احوال استاد، کتاب‌شناسی کتاب‌ها و مقالات دکتر خسرو فرشیدورد، و نگاهی به آثار و نظریات ادبی و زبان‌شناسی او پرداخته شده است.

سرویس اندیشه خبرآنلاین درگذشت این استاد استادان زبان و ادبیات فارسی را تسلیت می‌گوید.»

در باره شخصیت، خدمات و کارنامه علمی و اکادمیک "استاد داکتر خسرو فرشیدورد"، ضمن مقاله ای مستقل خواهم نوشت. فعلاً همینقدر می‌گویم:  
من شخصاً از آثار و نظریات علمی استاد روانشاد "فرشیدورد" استفاده‌های فراوان کرده و مدیون دانش سرشار و تبحر علمی آن نخبه دوران میباشم.  
من این ضایعه عظیم علمی را به تمام دوستداران و میراث‌خواران ادبیات دری در افغانستان و ایران و تاجیکستان، از صمیم دل تسلیت می‌گویم.

## خدواند بزرگ

روان استاد را شاد بداراد

و در فردوس برینش مأوا دهاد!!!

## تذکر:

آقای "عباس معروفی" نویسنده ایرانیست و با این مسکین، "خلیل الله معروفی" کدام مناسبت خانوادگی و وطنی ندارد.